کارکردهای بلاغی ترجمه در شکل گیری ساختار تفسیر عرفانی

دکتر سوسن جبری
استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه زاهی کرمانشاه
دکترمحمد نیا احمدی
استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه زاهی کرمانشاه

چکیده
ترجمه، شیوه‌ها، انواع و کارکردهای مختلفی دارد. از جمله این کارکردهای زیمت‌سازی بیان تأویل آیات و احادیث و روایات است. در متن عرفانی بنا به سخت‌انگیزی و سخت‌انگیزی، روایات و تقل قول‌ها گفته شده است. گیره، بنا بر این نیاز به استاد عربی به اصول متین، عارف و ایمانیه تا من از طریق عربی را در کنار ترجمه آن، در کل کلام خود پایه‌ای بی‌پرداز ساخته شده باشد. ازجمله این افراد را در دستانه از آثار لطیفه کشفالاره و سهده انیار، ترجمه را به علاآن پر نیاز اساسی به استدلال، در جهت پیام رضوی و تأثیرگذار در کلیه خود از آیات و احادیث به کارگرفته‌اند. ظرافت، عزت و پیچیدگی و کارکردهای انحصاری نیز ترجمه، تشکیل‌برند و چشم‌گیری در شکلی گیری ساختار زبانی و مناعی اختلاف دارد. این موضوع در این پژوهش، مورد بررسی قرار گرفته است. پایه‌ها نشان می‌دهند در تفسیر عرفانی می‌توان از این موضوعات استفاده گردید. چنین بودن، یا به نیاز هر نوع ترجمه مسالمه و ترجمه آزاد، در کارگیری شده است. چنین حساسیتی در ترجمه که در ساختار زبانی و مناعی منشی به غولتایی است که در همین دانشگاه، جامعه آموزشی‌الغزین ترجمه آیات و احادیث و روایات، در هر حالت زبانی و مناعی خاص همگون گردد. چنین است که نویسنده درون جمعیت‌ها و با نیاز به این ترجمه‌ها، زیمت‌بندی که در گذشته‌ها و در مسیر زندگی به فکر پرداخته است، تأثیرگذار نسبتاً سازی ساختار عرفانی و تعریف قلم بی‌نمای متن و ابعاد معنایی نقش زیرپایش‌بندی به عهده دارد. این مجموع از کارکردهای بلاغی ترجمه عارف نسل ترجمه است. در هائل که به هدف نهایی، بیان ستند. همچنین، زبان و تأثیرگذار تأثیرالشیخ و تأثیرگذار، عارف نهایت می‌شود.

واژگان کلیدی: پیام، ترجمه، تأویل، تفسیر عرفانی، کشف الارز و عده ایرانی، ابولالفضل ریشدانلی.

تاریخ دریافت نهایی: ۱۳۹۱/۱۲/۳۱
تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۱/۱۱/۲۷
نامی و نام خانوادگی: سوسن جبری
الکترونیکی: sousan_jabri@yahoo.com
مقامه

زبان متون عرفانی، رسن و تأثیرگذار است. آن‌ان که با زبان متنون کهن فارسی، آشنایند، با خوانندن آنها، ذوق و لذت دیگرگونه‌ای درخود می‌پایند. این جاذبه، ناچیز از بهکارگیری آگاهانه و هنرمندانه زبان است. چنانکه خوانندگان در همه اول متوسطه، چراپسی تأثیرگذاری زبان نمی‌شود.

تفسیر عرفانی کشف اسرار، از جمله زیباترین متن صوفیه است. ماهیت سخن مبیدی با طبعیت گفتار سازگار و از تصویر و تکلف به دور است. نویسنده کشف الیاسار امام حافظ فخرالاسلام رشدی‌الدین اقبال‌الاولمحمدرحمت احمد بن جلال الافلاک ابن سعد (ستاد) محمد بن محمد بن مرزید (محرابی) بن انس‌المرضوی مبیدی‌یزدی (مسریت، ص ۱۷۴)، مقبره‌ی مافر هم اعتراف، امام بلاغت عبدالقادر جهانی (وفات ۴۷۱ هجری قمری) است و در دوران شکوفایی علوم بلاغی می‌زنیم. این نقض از این عمل به معنی مرسوم معاونی، بیان و بیدار، بهره برده است که بلاغت پنهان و نامنونی را در خلق متن تفسیر خود به کارگرفته است. اما همان‌طور که مفسر می‌گوید، سخن شناس و اهل بلاغت بخشی از دانش که به‌طور صورتی بلاغی آهناهی هستند که پنهان می‌مانند و وجودشان احساس نمی‌شود» (لوکنیوس، ۱۳۷۹، ص ۸۸).

بلاغت در کلیه حوزه توسعه شیوه‌های زبانی، خلق سخن، رسن و تأثیرگذار است. جلال الدین هماکی، می‌نویسد: «مقدوس اصلی از سخن، تفهیم معانی مختلف و تقریب حالات متغیب است و در صورتی آن را کلام و سخن ادبی و گوینده را سخن صنعت و سخن پرداز می‌گویند که مقدوس خود را به به‌هم‌زیند و وحجه فهم‌آمیز و در روح شنونده مؤثر باشد. چندانکه موجب اقتباس یا انسجام و فرد و خاطر او افراد نیز حسند که منظور اواست از آن شاد و مهر و کیم و رحم و عطوفت و امتحان و کینه گری و خشم و عتای و اختیار و امثال آن معنایی را در وی ایجاد کنند» (هماکی، ص ۴۴). براخی از این شیوه‌ها شناخته، طبقه‌بندی و توسعه شده‌اند و ما آنها را به عنوان علم معنایی، بیان و بیدی می‌شناسیم. اما برخی دیگر با آنکه نقش
کارکردهای ترجمه در شکل‌گیری ساختار تفسیر عرفانی

مهقی در رسایی و تأثیرگذاری سخن دادن، چندان مورد توجه نبوده‌اند. از جمله این بلاغات نام‌دون و پنهان، شگردگاه چینش اجزای معنا در ساختار معنایی متن است. از میان این شگردگاهها، یکی هم شویه ترجمه و چندچوب کاربرد و ترجمه آیات، احادیث، روایات و نقل قول‌های عربی است که در لابیای متن کهن قنجدانه شده‌اند.

کاربرد آیات و احادیث در متن کلام‌یک متن‌یک، پیشینه‌ی کهن دارد. نخستین آن‌ان در نظر می‌گردد، در بعضی از مکاتبات پیامبر دیده می‌شود که در آن آیاتی از قرآن کریم به طریق اتقاسم و نقل به جای رکن اصلی مکتوب به کار رفته و سپس در خطبه و بعضی از نامه‌های خلفای و زعم‌های عرب نیز این روش مراعات می‌شده است (خطبیه، ص ۱۳۷، س. ۱۹۱). در متن صوفیه، نیز برد ماهیت عرفانی است، بخش قابل توجهی از هر متن را، آیات و احادیث و روایات و سخن می‌شناسند و ترجمه‌های آن در بر می‌گیرد. نیاز طبیعی مخاطبان با مريدان فارسی زبان، به شرح این متن‌های مستری، به کارگیری ترجمه با بهدف بزرگ‌ویست رشته و تأثیرگذاری و ادراک عرفانی مقصر متن است. مجمل بیان اندازه‌های صوفیان، در همه متن‌های عرفانی، هم‌سنت ترجمه‌ها و سپس شرح و بسط آنهاست تا چابک که کلام به تمامی بیانگر اندازه‌های عرفانی شود.

ترجمه در این شرایط خود به خود، به‌سوی خلق متنی تازه، پیش می‌رود.

از قدیمی‌ترین متن تفسیر عرفانی مقاله بن سلیمان (موفی ۱۵۰ هجری قمری) است که شاگرد اسیرمی بیضید (۵۵۰ هجری قمری). ترجمه یازیک صوفیه در بیان ادراکات باطنی است. این همان شیوه‌ای است که میبدی نیز در ترجمه به کارگرفته و مبنی بر شناخت عمیق از فنون متن‌های زبان است. این شناخت در نوی عاری و بی‌متن، آشارک است. کناره‌کننده در تفسیر آن اکثراً پیرکنیم تالیف می‌کنند می‌گویند: گاه‌ی اکثراً پیرکنیم و لیم یقین است عبیدی؟ نگفته: نه شما بنگذارم من اید که گفت: ن من خداوند شام؟ پیوسکی خود را به بندگی خود بست، نه در بنگذگی بندگی، که اگر در بندگی بست، چون بندگی به چنای تابوری، در آن پیوسکی خود آمدی چون در خداانی.
خود بست و خداونی وی بر کمال است که هرکی در آن نقاشان نبود، لاجر در نوستاگی
بده به گه هرکی گسته به ننو و نیز نگفت که: من کهم! چه چنگی به داده در وی متحیر
شدی و نگفت که: تو که؟! تو ندیه به خود معجب نشوید و هن لزوم بگیرد و نیز نگفت:
خداونی تو کیست؟ که بند مدارم من با تلفیق پیوست. گفت: منشم خداونی تو؟ این است غایت کرم و نهایت لطفه (میبدی، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۷۹). شوهد
بسیار دیگری، شناخت میبدی از وازه گزینه‌ها و وازه چپ‌ها و نقش آنها را در خلق
معنا، نمایش میدهد.

بنیاد نظریه تفسیر عرفانی در مبان صوفیه، بر این است که: "معنا یک کلمه از درون
خود آن کلمه بر نمی آید، بلکه از بیرون آن، یعنی از بستر کلامی که کلمه در آن جایی
گرفته است، دریافت می شود" (نویا، ۱۳۷۲، ص ۵۰). این برعکسی بیان می‌نماید با
نظریه "نظام عهدالقاهر جرگامی است که به گفتگو کمال ابدیپ، در تحلیل ماهیت منش
ادیب، از نظر اویل منتقدان و زبان شناسان مورز جهان رفع گرفته است.

چکیده نظریه "نظام آن است که: اغلب لطفی نه تنها در ماهیت و تأثیر" (جرگامی، ۱۳۷۲، ص ۱۴).
ترجمه: "الفارسی با شبیه‌ای معنی ساخت و نظم نظام و با هم تأثیر نابینی و به یک
صورت همان‌گونه شوند و صورت دیگر ترک تا نشوند، افاده معنی نمی‌کند، به عبارت
دیگر؛ فضاحت و بلاغت، نه از هر این یک از این دو عصر [الفاظ و معنا] بلکه از
محصول پایایی فردیدی ادبی وی ساخت عناصر زبانی در ساختارها زبان‌های همان‌گونه
که مجموعه‌های معنی‌های تو و امامبر پاسخ در زبان‌های همان‌گونه تجربه و زبان
آنها را تولید می‌کند، نشان می‌گیرد (ابودیب، ۱۳۸۴، ص ۴۳). بنابراین بسترسازی و
ساختارهای بانک سخن، راهکار آفرینش معنا و بیان تدوین است. اگر بخواهیم در مبان
علم بلاغی، جایگاه برای کارکردها ترجمه در متوسط عرفانی بازمی‌آمیزی، طبیعتاً در حوزه
علم معنا، جای می‌گیرد. زیرا با آفرینش معنا در ساختار زبان سر و کار دارد.
تفسیر عرفانی کشف الامارات
باالفعل رشیدالدین، نوشتن مهمترین و بزرگترین تفسیر عرفانی فارسی موجود، را در سال ۵۲۰ هجری قمری آغاز نمود. این تفسیر به تصحیح بر اصغر حکم، بین سالهای ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۷ هجری شمسی، تصحیح و چاپ شد. در این متن، کل آیات قرآن به چهارصد و چهل و شش بخش در چندین مجلد تقسیم شده است. در متن چاپ شده موجود، جلد اول، پنجاه یا هن بخش، جلد دوم، پنجاه و هشت بخش، جلد سوم، پنجاه و هفت بخش، جلد چهارم، سی و هشت بخش، جلد پنجم، پنجاه و بخش، جلد ششم، سی و یک بخش، جلد هفتم، یک بخش، جلد هشتم، یک بخش و شش بخش، جلد نهم، سی و یک بخش، جلد دهم، یک بخش و نه بخش، داراد. در هر بخش، به طور متوسط بین پانزده تا سی آیه یا جای می‌گیرد. از طرف دیگر، هر بخش، به سبب دربراشین چندین محور موضوعی، چهل یا بیشتر، آیه متکان، خرد دارای بخش‌های کوچکتری است که ماهیت زبانی و معنا‌ی‌برنگر و پیچیده‌ای دارند.
می‌باید هر بخش از چهارصد و چهل و شش بخش، را در سه نویست اورده است.
در نویست اول به ترجمه تحت الگوی برای نویست، در نویست دوم به تفسیر شریعی و در نویست سوم به
تفسیر عرفانی آیات روز می‌کند. نویسنده در نویت سوم گریشی عمل می‌کند و از میان مجموعه آیات، آیات و یا بخش‌هایی از آیات را برای تفسیر برمی‌گردد که در آن، ما به آیات تعلیمی و سختی عرافان، برای گفتن دارد. در این میان، به آیاتی که به کلیت پیوندهای حق تعالی بنا شده‌اند، تا وسیع تر می‌تواند دسترسی گیرد. اما نیز آیات بیانگر احکام شرع نیز تفسیر عرفانی می‌شوند. در این موارد، احکام شریعت ابتدای به مفهومی کلی تبدیل و سپس تأویل می‌شوند. به عنوان مثال؛ نماز به معارج، حج به سفر درونی و زکات به شکر، همچنین نمایش مصدر، تأویل می‌شوند.

در تأویل آیه «فالخلعو نتلاشنی» چنین آمده است: «قوله: فالخلعو نتلاشنی» أي فرغ فلیک. در حديث الدارين و تجرید بذلك لحق بنت الأنف. از موسی یگانه را یکانه باش. اول در تجوید قدس. انگه در نسیم انس. از دو گثبت ظریف تا نسیم انس از صحراء لم یزل دیدن گیرد. حجاب نسیدم یک بخانه و نیازه لطفه به یان رستیه.» (مبدی، 1382، ج 131 ص 112). انتخاب واژگان، ساختن ترکیبات، بیان واژگان و ترکیبات در ساختارهای نحوی، تصمیم‌گیری، موسیقی، عاطفه، زبان، ترکیب چند واژه و کلمه در اورده‌اند. جمله: «ای موسی، یگانه را یکانه باش؛ علاوف بر اینکه ترجمه جمله نوری پیش از خود است، خود نیز چند معنا و تأویل یافتیست. از اینرو، چون عارف اندیشه‌اش را در لباس ذکر آیات و احادیث بیان می‌کند، به ترجمه در شکل‌گیری می‌تواند، نه حاوی تاریخ بز عهدی دارد. این نکشت در شیوه ترجمه، جگونگی کاربرد ترجمه در متن و چنین اجرای معنایی کلام ترجمه شده، دیده می‌شود و حاصل آن، بیان مستند، میندا و نتایجی اندیشه‌ها و تأویلات عرفان است. در همین بخش‌هایی که در تأویل نویت سوم، آیات ابتدا متن به عربی آمده است و سپس سخت مفسر، به دنبال متن عربی آیه اگر می‌گردد. هرگاه معناً اصلی و اولیه متن عربی با موضوع و اندیشه نویسنده سازگار باشد، از ترجمه مستقیم بهره می‌برد، هرگاه نیاز به روش مطلب و بیان اندیشه و ادراک خاصی از آیه مانند بشاهد، به ترجمه آزاد آمد و فادار به اصل معنا روز می‌آورد. با این شیوه، زمینه بیان تأویل را می‌تراشند.
کارکردهای انسانی ترجمه در شکل گیری ساختار تفسیر عرفانی

بیدین گونه ترجمه بخش‌های عربی و اندیشه محوری متن، به واسطه تأثیر و تأثر مقایسه‌ای که بر یکدیگر دارند، پیوندهای عمیق، چندبعدی و پیچیده‌ای می‌پایند و در نهایت ساختار معنایی متن و چگونگی بیان موضوع، را سامان می‌دهند.

در تفسیر عرفانی می‌پدید گنجایش عربی و فارسی درون متن به گونه‌ای است که جملات عربی در نقاش فاصله، مفهوم، مضمون، مسئله، و یا جمله پرور، بخش از ساختار نرخی جملات فارسی را تشکیل می‌دهند. مانند: در آثار بیارند که آدم را بر تخت نشاندهند که آن را هفته صد پایه بود از پایه‌ها تا پایه‌ها هفته صد ساله را. فرمان آدم که یا جرفنیل و یا مکانیل شما که رئیس فرشتگانی‌ایم، این تخت آدم بزرگیب و به آسمان‌ها بگردن‌د تا شرف و منزلت وی بدانند. ایشان گفته‌اند: این تکل‌ها در یک شناخت واقعیت‌ها، دنیا آن تخت آدم را برایه عش می‌چنده و فرمان آدم ملاتره را که شما همی‌سون تخت آدم روبه و آدم را مسجد کنید. فرشتگان آمدند و در آدم نگریستند. همینکه بست آن جمال گشتنده... جمال دیدن به‌نهاشت. ناح: «خلق الله على الصوره، برس، حلّة و نفخت فيه من روحی» در بر، طراح علیه به‌یک‌هم و به‌نیوی؟ برآستین عصمت» (هیمان ج1، ص159). در این نمونه آیات (خلق الله على الصوره، و نفخت فيه من روحی) و به‌یک‌هم و به‌نیوی، در نقاش نرخی مضافا ایه دیده می‌شوند.

تأویل و ترجمه

از جامعیت متن نویب سوم چنین بر می‌آید. که نویسنده آگاهی جامعی از علوم دینی، معرفت عرفانی و سلوك صوفیانه دارد. نقل قول‌های او بیانگر آن است که او به منابع بسیاری دسترسی داشته است. همچنین انس دراز مدت می‌بیاید فرق آن و حیدت، چنین بر زبان او تأثیر گذاشته که برخی از ویژگی‌های آن در برخ از پرداخت پاته است. نسل‌های یا بر زبان عربی و فارسی، تا پادشاهت که موجب انتقال و ویژگی‌های بلافاصله کلام آن به ترجمه فارسی شده است.
میدانی با آنکه معتقد به نظریه عشق است. در یادگاه صاحب نظریه صاحب دل تلاش می کند تا در بیان تأویلات عرفانی و نقل سخن عرفان، به جمعیتی از دو نظریه زمین و عشق برسد و جهان بینی منتسجمی از اندیشه‌های عرفانی روژگار خود را ارائه کند. هدف تأویلات عرفانی میداند جهان بینی منتسجم، از طریق تأویل، شرح آنها، استناد به آنها و تأیید آنهاست. ترجمه‌های هوشیارانه و هدفمند او، نقش بزرگی در ساماندهی زبان و انديشة، متن دارد.

پس از نقل جملات عربی، نویت به ترجمه مستقیم یا آزاد آن به فارسی می‌رسد. این‌جاست که فرض کردی بهان انديشة مهیا می‌گردد. بديکونه منبع متن و ترجمه و تأویل، پيوندهای پيچیده و عمق زبانی و معنایی، افروده می‌شود و ساختار معنایی و زبانی نهایی متن شکل می‌گیرد. در این پژوهش، نقش‌هايی که حضور متن عربی و ترجمه آنها در بستر سازی ظهور انديشة و شکل گيري ساختار متن در تفسیر عرفانی کشف.

السرار دارند، بديکونه طبقه‌بندی شده است:

1- چرخش از معناي ظاهری به معنای تأویل در جمله آگاهین
2- شرح و بسط معنای تأویل (گسترش متن)
3- بیان تأویل با انديشه ای عرفانی
4- کارکردی‌های بلافاصله ترجمه در شکل گيري ساختار زبانی و معنایی متن
دار왔다 چنین ترجمه‌هايي، آخرين متن‌هاي تأريخلي، چند منعافت كه خود زاینده
تأويلات دیگري مي‌شوند.
در اين نمونه، شيوه كلي كار او در تفسير عرفاني اش بررسى مي‌شود: «... فلذک
فوله: ایلیم مریخکم جمعاً و عفت الله حقاً رجوی، بازگشت است و بازگشت را هر آنها
بدايتى بود، الله الأمر من نقل و من نغدى. جنيد گفت: در رمز اوين آيست كه، ایلیم
مریخکم جمعاً قال: منه الابتداء و ایلیه الانتهاء و مايبن اینه مقنوع وضعه و نویز نعنه
فمن سبعه له فی الابتداء سعاده اظهر عليه فی مرانعه و تقليبه فی نعنه بمظهر لسان
الشکر و حال الرضا، و مشاهده المنعم و من لم يجز له سعاده الابتداء ابیل ایامه فی
سياسة نفسه و جمع الحمام الفناني ليبرد على ما سبَّه له في الابتداء من الشفاعة; گفت:
ابتدای كارها از خداست و بازگشت همه به خدا، يعني درآمد هر چيز از قدرت او و
بازگشت همه به حکم او، او لياست و آخر او، ازب به تقدیر او، او به قضای او.
حدوث كائنات به امر او، فناء حادثات به فهو او، ميان این و أن مرانع فضل او و
شاوهد نعمت او، هر كه را در ازب رقم سعادت كشيدند، در مرانع فضل شاكر عنمئ
آمد و راضی به قسمت، به زبان ذاکر و به دل شاکر و به جان صافى و معقده. و هرسکه
در ابتداء حکم شقاوت رفت بر وى، خراب عمر گشت و مفسر روزگار و به سرنجام
آلوهه دنيا و گرفتة حرام و بستة لعب و لهه. چنين خواسته به وى لم تزل باز برد او
را به حکم ازب و نشسته روز اون. این است كه رب العالمين گفت: ایلیم مریخکم جمعاً
و عفت الله حقاً و بیل: موعد المطع، القدرین الفعل، وموعد العاصي، الريحنة والرضاء
و الجنة لطف الحق و الرحمه وصيف الحق فعالله فعل لم يكن ثم حصل و الوصول
نعت لم يزل، ويهب واسطى گفته: مطعیان، حمایانذ و حمایان جباری ندارند و این
درگاه یا بیانان است و عاصیان، مفسرانذ جز الفلاسی ندارند و این بسیط مفسران
است. ای خداوندان طاعت، نگويم طاعت مکتبتا قرآن را گمانى غلط نیافند، چندان
که توانید و طاقت دارید، طاعت پیایند، پس از روى نيستی همه را بگذرید که مطعی و
طاعت دو بود و این بسیط یکانگی است و ای خداوندان زلت دن تکن مدارید که این
بار معصیت هم بار اوسط، چنان‌که طاعت بار اوسط، اما طاعت بگذارند و معصیت
بی‌داده، و گذاشتن فعل تو است و بردانش فعل او (مبهده، ج، ص، ۲۵۴).
چنان‌که من ببینید، سخن با ذکر آن آغاز می‌شود. قول‌های قریچه‌گم جمعاً و خلق الله
خوان جمعه، بارگشت است و بارگشت را هر آنیه بیانی بوده‌در ذلی آنی، با اختیار
جمله مرجع کم موضوع بارگشت، را مطرح می‌کند. سپس جنین می‌آورد: "ررجع,
بارگشت است و بارگشت را هر آنیه بیانی بوده. الله بی‌عیان. چنان و چنان بی‌خوده,
این جملات معنای آن را با موضوع مورد نظر نویسنده پیوند می‌دهد. در ادامه آن‌ها تکرار
می‌شود و تأویل جنید در پی ذکر آن آغاز می‌گردد. "جنید گفت: در روزم این آیت که،
"علیه مرجع‌گم جمعاً" سپس ابتدای متن عریف سخن جنید و پس از آن ترجمه متن می-
آید. برای مطالبت جملات عربی و ترجمه آنها متن را تکه‌تکه و با ترجمه‌ها در کنار
هم قرار داده‌ایم.

* "قال: منه الانتهاء و إليه الانتهاء"→ترجمه: "گفت: بازگشت کارها از
خاتم و بارگشت همه به خدا". از این پس شرح و سیستم کلام آماده‌سازی تا زمینه
بان اندیشه محوری حاکم بودن تقدیر بر سروشیت بشر می‌باشد. یعنی در آماده
چیزی از قدرت او و بارگشت همه به حکم او، اول اوست و دنیای از اول اول اوست و
آید به قضاوت او. حدوده کاندات به امرهای، فناً حاداثه به قهرایه.

* "و مانی بن مرتضی تقلیع فضله و توئتر نعمه"→ترجمه: "می‌گویم این بند و آن مرتع
فضله او و شاهد نعمت او. ترجمه "توئتر" به "شواهد" دیگر دیگر به نعمت‌ها را به
عنوان شاهدان حق، بیان می‌گردد، از این‌رو اندیشه عرفانی در جمله ترجمه‌شده، پررنگ
ندیده است.

* "فمن سبقه له في الانتهاء سعاده أظهر عليه في مرتعه و تقلبه في نعمه بإظهار
لسان الشكر والدل الرضوان و مشاهدة المعنم"→ترجمه: "هرک و در ارزال رسم
سعادت کشیده‌، در مرتع فضل شاکر نعمت آمد و راضی به قمت. به‌زبان داکتر و
به دل شاکر و به جان صاکر و متقدکه. حذف جمله "مشاهده المعنی" در ترجمه و
کارکردهای بلاگی ترجمه در شکل گیری ساختار تفسیر عرفانی

افزودن جمله توضیحی به زبان ذاکر و به دل شاکر و به جان صافی و معتمد

گنجاندن اندیشه عارفانی در باب ویژگی انسان سعادتمند در ابتدای سخن جنید، است.

زبان شکر به «زبان ذاکر» ترجمه شده و حالت رضا به «دل شاکر» و مشاهده منتظم به «جان

صافی و معتمد». البته این اندیشه‌ها از پاپر جنید دور نیست، اما در بخش عربی، نویسنده

و ترجمه خود آن را بر ترجمه آزاد، سخن جنید افزوده است.

در همین پیگیری سعادت الابن‌اییم، من را به جمع مفهوم و جمع الحظ است

ترجمه:» او هر که در ابتدا حکم شفاوت رفت بر روی خریاب عمر گرست و مفسد

روزگار و بدرسانجام آلوهه دنیا و غرفه حرام و گمینه حرم و پیشه لعیه و لهه، جملات:» او مفسد

روزگار و بسرانجام آلوهه دنیا و غرفه حرام و پیشه لعیه و لهه، در واقع نظر به

سیاسته نمجه است. و از ترجمه» جمع الحظ است. از ترجمه» جمع الحظ است. نیز صرف نظر شده، زیرا در

جملات بیرون از آن، نتیجه و ماهیت جمع الحظ است. از نگاه عارف پیمان شدید است.

بیدافشانی به سوی خلق ایجاد و یکپارچگی ساختار معنایی مانند بیدافشانی می‌رود.

* «لیبرهد علیما ستین له‌ی ایجاده من الشقاویه» — ترجمه: قهرمان خوست

به دو، لیم یلو تا باز از خواسته شده را با حکم ازال و تبیین از روزخوکی در واقع ام‌های مرّف‌گمک‌یا، را

باگشان‌های انسان به حکم ازال و تبیین الهی تازیل می‌کنی.

حال اگر نظری دوباره به افزوده‌ها و حذف‌های جملات در ترجمه بهترین بماند که این

نتیجه‌ای رسمی که ترجمه قدم به قدم به سوی مفکد بیان ام‌های مرّف‌گمک‌یا، پیش

رفته و نویستند به شکلی آگاهانه و اندیششده شده، می‌توان را به سوی بیان این تأویل پیش

برده است. در این میان، ترجمه، علاوه بر استشاده و تأکید، نقش سازگاری که‌کنگه بی‌وضع

متن عربی و اندیشه‌محوری و موضوع، را هم بر عهده دارد. همچنین مجال‌گر بخش

سخن و افزودن توضیحات بیشتر، استیج متعابی و ایجاد را برای نمونه است. حال

برای جمعبندی و پیش‌این مفاهیت ام‌های بیانی، چنین می‌آورد و انست که راب

العالی‌نگه کنگه: این‌ها مرّف‌گمک‌یا جمع‌های و تبیین الهی حقیقی. در ادامه به بیان مفهوم و عهد داده

شده و جمع‌های، از دیدگاه عرفانی پرداخته است. در یافل: مفهوم و علمی، التفافی نسخی
و موعد العاصی، الرحمت و الرضا و الجنة لطف الحق و الرحمت وصف الحق، فإن لطف
فعل لم يكن، ثم حصل و الوصف تعت لببر. اين نبات فعال، مجهول و غونده
نابض است. از جوانی این نکته که بگذرم، می‌بنیم که متن عربی نقل شده، ترجمه
نشده است. در اینجا نویسنده با استشهاد به دو واژه "مطع" و "عاصی" از متن عربی، به
شرح و تفسیر عرفانی به جای ترجمه، روی کرده است. درون این شرح، ترجمه متن
نیز به شکل غیرمستقیم، حضور دارد. ترجمه‌ای آزاد و آمیخته با ادراک و زبان میبندی.
"مویکر واسطی" گفته: مطعمن، حملان اند و حملان جز باری ندارند و این درگاه بسیار
نیاز است و عاصیان، مفسسان اند جز افلاسی ندارند و این با سبیع مفسسان است. ای
خداوندان طاعت، تک‌تک طاعت مکیند تا قرآن را کمالی مطع نیوفته، جنفان که توانتید و
طلابت دارید، طاعت بیارید، پس از روي نیستی همه را بگذارید که مطعی و طاعتی دو
نیستی که بکفانی است و ای خداوندان زلت در تک مدارید که این به معنیت
هم بار اکنست. جانانه طاعت بار اکنست، اینا طاعت بگذارند و معصیت بردارند و
گذادشان قعل تو است و براشتن فعل او. شیوه بیان سخن به گونهای است که معمول
دایم کجا سخن مویکر واسطی تمام شده و کجا سخن میبندی آغاز کردیده است. گمان
این است که از جمله "ای خداوندان طاعت" تک‌تک طاعت مکیند تا قرآن را کمالی مطع
نیوفته، سخن میبندی آغاز شده است. زیرا این جمله آغاز شرح ناسازگاری است که
میان سخن مویکر واسطی و متن عربی نقل شده، وجود دارد. به هر حال تأیید "رکوع"
باید به لطف و رحمت حق بر عاصیان، پایان می‌باید. جنین پایان‌نذاری هایی طعم امید
و عشق را به جان خوانندی می‌چشاند و در همه بخش‌های کوچک و بزرگ نویت سوم
دیده می‌شود.
ترجمه و متن
در بخش‌های کوچک و کلیّ یک بخش نویت سوم، به تناوب، حضور و غیب‌بود متن
اصلی و ترجمه دیده می‌شود. گاه متن عربی به‌ترجمه و گاه متن فارسی بدون اصل
عربی می‌آید. از طرف دیگر، هم با ترجمه مستقیم و هم با ترجمه آزاد روی دو هستیم.
می‌باید در ترجمه متن عربی، سه گونه عمل کردیم است: اول: متن عربی و ترجمه مستقیم و آزاد آن را در کل به هم اورده است. دوم: متن عربی را نقل کرده و با آوردن ترجمه آن صرف نظر کرده است. در این موارد، با آنکه متن به زبان عربی نقل شده و
ترجمه هم نمی‌شود، معنا با مضمون برجسته‌تر از اصل عربی، درون متن فارسی حضور
دارد. سوم: نویستنده، ترجمه فارسی را اورده و از آوردن اصل عربی آن صرف نظر کرده
است. در این موارد عبارت به‌انگیزه نقل قول در ابتدا متن فارسی چون: «حق تعالی
گفت»، در خبری، مصطفی (ص) گفت، «حسین بن علی گفت»، بازیگر گفت،
خواننده را می‌توان حضور ترجمه می‌کند.

\[
\begin{align*}
\text{ترجمه و متن عربی} & \\
\text{ترجمه مستقیم بخش‌های عربی} & \\
\text{ترجمه عربی بدون ترجمه فارسی} & \\
\text{ترجمه فارسی بی‌حضور متن عربی} & \end{align*}
\]

توجه در حضور متن
می‌باید در ابتدا هر بخش در باب انتخاب چگونگی ترجمه آنی به موضوع و
اندیشه مورد نظر تشییق می‌گردد. یکی از این شیوه‌ها ترجمه مستقیم نه تحت الفظی
است. منظور از ترجمه مستقیم تغییر نیافته محتوایی و موضعی متن در ترجمه
است. در ترجمه مستقیم ذیل، زیبایی‌ها و ازگان و ساختار نحوی ترجمه فارسی، عاطفه و
الف- ترجمه مستقیم آيات ابتدایی: کار ترجمه‌های آیات آغازین متن، مقدمه‌سازی و پیوند مقدمه با تنه متن است. میبدی، اغلب در کتاب متن عربی آیات ابتدایی، ترجمه آنها را هدف‌مند در متن می‌گنجاند تا زمینه‌گذاری ظاهری را به صورت معنا‌تاسیبی مهیا کند. مانند: «قوله تعالی: و گُل‌ انسان الْرُوحَة طَالِئٌة فِی غُطْبَه. هرَکس را آنج سازی اورست در گردان ایستاد و آن رقم بر یو کشیدن. در ازول یکی تاج سعادت بر فرق نهاده، درخت امیدش به برآمدگی و اشخاص فضله ب در آمد، شب جلدایی فرو شده و روز وصل برآمد». یکی به حکم شقاوت گلیم ادبار درسرکشیده، به تب هجران خسته و به میخ را وابسته، آری قسمتی که در ازول رفت، به زرده هم کار کرده، فائضی اکبر چنین خواشته‌» (همان، ج، ص 534). همانگونه که در این متن ملاحظه می‌شود میبدی، با ترجمه مستقیم آیه ابتدایی متن، مقدمه و زمینه با پیش‌بینی کلام را فراهم آورده تا با استدلال به محترام آیه، زمینه بیان اندیشه جبرای بودن سروش‌ت سادگی انسان را مشایی کند.

١٠٠) اِنَّ اللَّهُ فَاتِقُ اللَّهُ وَ الْحَبَّ وَ الْبَیْنَ. دانه طعام شکافت تا آزان نبات بیرون آمد و قوت را بشاید. همچنین دانه دل شکافت تا جوزه اخلاص روز نماید و خلاص بندید در آن بود. آن یکی سبب قوم نرس و این یکی سبب ثبات ایمان بندید...» (همان، ج، ص ٩، ص ٤٣٨). در این متن، گفته کردن وزارتی طعام به دانه و آردن ترکیب دانه طعام در ترجمه، زمینه بیان اضافه تشییع «دانه دل» را مهیا می‌کند و سخن بیان می‌پیش و دل، دانه‌ای است که از آن اخلاص مورخاد. اخلاق چنین دانه‌ای است که قوت دل می‌گردد. این همان ادراک عارفانه با تأویل است که از راه ترجمه هدف‌مند و مستقیم زمینه و رود آن
به متن مهیا شده است تا رابطه اختلاص و دل و همچنین آنها در استواری ایمان، بیان گردد.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، مبی‌بدی در نمودن‌های پیشین به‌دست آمده از ترجمه آیات، زمینه‌بست کلام را فراهم آورده تا با استفاده به‌معناوی آیات تفسیر دیگری را از آنها ارائه نماید. به نحوی که در آیه اول بعد از ترجمه آن زمینه سخن را برای اختلاص و علیّت آن در ثبات ایمان، و در آیه دوم زمینه پیمان جبری به‌دست سرنوشت انسان را مهیا کرده است؟

ب- ترجمه مستقیم به‌حروف عربی درون متن: ترجمه مستقیم در تنه متن نیز کارکردهای ویژه‌ای دارد. منتقد: ما یک بی‌پیمانی با موسمی، جهنم خطاب «آن‌اندازه‌ای» به سمع موسمی رسیده، سلطان هیبت بر او‌ها ناپذیر، در حیرت و دهشت افتاده، از صولت آن هیبت آرامه را جای‌نمانده. نه تن بهترین نه دل با اعلان پرداخت، تن بر العالمین به ندان لطف تدارک دل وی کرد، حديث عصا در میان آورد، گفت: »ما یک بی‌پیمانی با موسمی، جستین این که در دست دارد؟ ای موسمی، گفت: »هیه عصایی، عصایی من است، فرمان آدم که «حلها یا موسمی، بیشتر این عصا که مگری عصایی من است. موسمی بیفکند آن عصا مار گشت. موسمی چون آن‌ها مار دیده که قصد وی کرده بی‌سرد و به هزیمت شد. ندا آدم که جلّها و لا تخفف ای موسمی بر گیر و مترس، این همان عصایی که تو گفت و دعوی کردی که عصایی من است. ای موسمی تکر را با دعوی چه کار بود. مردان را دعوی نکنند و هیچ چیز به خود اضافت نکنند. آن صفت همست و آثار دعوی موسمی بود که در آن حضرت رو وی آورده که آن دعوت بری‌شت با نظرت او شوی مانده بود. آن شوی این دعوی پدید آمد که عصایی. گفتند ای موسمی هنوز ازین این که چیزی با تو مانده ایست. رحمتی بود از حق به موسمی عصران که گفت (ما یک بی‌پیمانی، تا آن همه دعوی از نهاد موسمی سربرد و موسمی (ع) را بر آن اطلاع دادند تا آن دعوی پرخاست و دامن عصایی خوشیز آن کرد، بیفکندان (همان، ج۶، ص۱۱۳). در این نمودن، مبی‌بدی با آوردن ترجمه مستقیم آیه، تلاش نموده.}
تا عاطفه و بلاغت موجود در کلمه عربی، را به ترجمه فارسی منتقل کند. همانگونه که ملاحظه می‌شود، علاوه بر این، زمینه‌ریزی را فراهم نموده تا با استفاده از محترمان آیات تفسیر دیگری از آیه «هی عصای» ارائه نماید. از طرف دیگر تکرار جمله و ترجمه «هی عصایی» موجب تأکید بر سازمان متعاقب می‌شود در واقع منصوبات دعوت انسانی است. از اینرو خودش خود، زمینه‌بان انگیزه مخالفت با انواع فراهم می‌شود. این اندیشه، ابتدا هیچ ربطی با معنای آیه «هی عصای» ندارد، اما قدم به قدم تکرار ترجمه آن و اصل آن به افراد توضیحات بیشتری، در ساختار معنایی متن، شکل می‌گیرد و پدیدار می‌شود. علاوه براین، تکرار آن و ترجمه آن، آن، بنیان معنای اولیه و تأویل آیه، سازگاری بیان می‌آورد و موجب احساس معنایی متنی می‌شود.

"مَا اِلَیْهِ اللَّهِ الْحَمْدُ عَلَیْهِ الرَّحْمَنُ أَهْلُ الْبَيْتِ،ِّ رَبِّ الْعَالَمِينَ مَنْ يَهْدَى بِرَبَّ الْعَالَمِينَ بِحَقِّ الْقَدْرِ.ِّ" این آیه جمله جمله ناشی از این است که که از هر جهتی آن ارسال را به خواننده و حکم ما از است که هر بیت یک باشند از هر جهتی آن ارسال را به خواننده و حکم ما از است که هر بیت یک باشند از هر جهتی آن ارسال را به خواننده و حکم ما از است که هر بیت یک باشند.

«ابیش خلقیت است و اوصاف بشریت تا از خانه به کدخدا، مانده همه جانز. الگعباب، الیمینون و الیمینون...» (هشتم، ج8، ص72) این نمونه دیگری از آورد ترجمه و از آن طریق من را به واسطه ترجمه آزادی که رگ و بوی عرفانی دارد به بیان استنباط عارفانی کشاندن است. جمله پس از از آن که منشوم «بنا بودن است» در اصل آیه نیامده، اما اضافه شدن آن به ترجمه آیه، زمینه گسترش مطلب و تأویل «رجب» به صفات بشری، را می‌سازد.

«آنست که رب العزة گفت: انظر کیفیت، فضل آنها، این کیفیت، از غیب. چای دیگر گفت:»

و رفع بعضهم در جات و مصطلح کفت: الناس معادن. هرچم که معاون، یکی زر و یکی سیم، یکی تن و یکی قبر، همین‌چنین یکی را اعلی علیه قدامگاه اقبال او و یکی را اصل السالفین محل ابدار او...» (هشتم، ج۵، ص۱۱۶). چنانکه ملاحظه می‌شود می‌می‌دانست می‌دانست در تفسیر آیه فوق ابتدا از آیه دیگری مدد می‌گیرد و از ترجمه آن کشانده، پس از آن، حدیثی از بیمار (ص) را به عنوان مقدمة مطرح به تفاوت‌ها، ذکر کرد: می‌دانست. می‌دانست که ممکن است آیه ابتدایی نیز یک تفاوت...
است. يس از ترجمه حديث، با افزودن دو واژه «مختلف و متفاوت» در ترجمه، ساختار معنایی را جوی که جهت می‌دهد تا زمینه بیان تفاوت‌های بین‌دیدی و ماهوی نیز قطعی انسان‌ها را به شکلی برجسته و پررنگ، مهیا کند.

* "ما چرا اشتغالی؟ إلَّا رحمه للعالمین... مردی بود از زیب دامن‌ی عبدالغفور بین عبدالعطیب بیرون امده و در اصلاح بشری رفته، لکن از چین مدی‌دردش و احوال و اقوام بهداشت کرده که و اینک لعلی خلق ظلمی، خلقی که آن‌ها بهداشتند و خلقی، قرآن بهداشتند، نظر از وحی پاک‌باداند که و ما یک‌نطاق عن آل‌هوا ای‌ن‌هوا یا یا وحی. لاجرگویته به شرعتی آدن به حق امید من برای امر آمد، شعب معراج، بهشت‌ها بر وی عرض کردن طرف و غرف به وی نمودند، در هر آن انفاس نکرد، این طراح و پاره‌پاره موی کشیدن که ما زاغ الیصر و ما طغی. باز چون قدم بر سطح زمین نماز که: جعلت قرآ ی جوی فی الصلوة، روشتایی چشم، در نمازت، زیرا که مقام رازست، المصلی یک‌نگجه ریبه (همان، ج. ۶، ص ۲۳۳) حال به… جگنگی ترجمه مستقیم حديث "جعلت قرآ ی جوی فی الصلوة، روشتایی چشم، ما در نمازت، و چیش اجزای معنایی متن در جملات قبل‌اصلی به هدف تقویل نماز به معراج، می‌پردازند. من‌یی قبیال تفسیر حديث "جعلت قرآ ی جوی فی الصلوة، آیات و حديث آورده و بر ترجمه انساره نمی‌کند و در آنها به توصیف حالت پیامبر در معراج، می‌پردازند، (ما زاغ الیصر و ما طغی)، توصیفی از انتفاع پیامبر، در شرب معراج، به هر آنچه غیر خداست، طرح این مقدمات برای آن اسم که به بحث معراج در زمینه برسد، از طرف دیگر در ترجمه "روشتایی چشم ما در نمازت به جای "منا، می‌آورد و زمینه تعیین حکم حديث، به همه انسان‌ها را مهیا می‌کند. حال با پیوند جمله پیرو "زیرا که مقام رازست، و عبارت غربی "المصلی یک‌نگجه ریبه، ساختار معنایی ساختار معنایی ساختار معنایی ساختار معنایی ساختار معنایی ساختار معنایی ساختار معنایی ساختار معنایی ساختار معنایی ساختار معنایی ساختار معنایی ساختار معنایی ساختار معنایی ساختار معنایی ساختار معنایی ساختار معنایی ساختار معنایی ساختار معنایی ساختار معنایی ساختار معنایی ساختار معنایی
در مجموع، ترجمه مستقیم آیات ابتدا و درون متن عبرت است؛ تأکید بر معنای آیه، مقامه‌سازی، بین موضوع کلی متن، هماهنگ کردن ساختار معنایی با محوریت آیه، پیدایش آوردن زمینه بسط و گسترش سخن، فراهم آوردن زمینه تأویل آیه، استفاده از ترجمه در انتقال زبانی و عاطفه موجود در متن عبری و تأیید اندیشه نویسنده با استشهاد به آیات، احادیث، روایات و نقل قول‌ها.

ترجمه آزاد

در گذشته، خواننده‌گان آثار منظوم و مشور، با زبان قرآن و حديث و روایت آورده‌اند که متفاوتی می‌باشد. به نظر می‌رسد، ترجمه آیات متن کردان هم ضروری نبوده است. اما از آن‌جا که نویسنده با ترجمه در پی بیان ادراک عرفانی و اثبات آن است، ترجمه را به درآیم فهم این متن، بنده با هدف شرح و روش‌گری و بیان ندامت و متکی بر نقل و نقلیه آن از کار می‌گیرم. در واقع ترجمه آزاد در جایگاه استشهاد و شرح و بیان می‌شود. این نوع از ترجمه بسیار انعطاف‌پذیر و در شکل دادن به ساختار معنایی مناسب با اندازه مطرح شده، کارآیی بیشتری دارد و نویسنده را در خلق زبانی باز می‌گذارد. در ترجمه آزاد، ترجمه اغلب درجایگاه نویسنده می‌شود، از آن رو ترجمه خود اثر مستقلی می‌گردد. نمونه آن ترجمه کلیه و دمنه نصرالله منشی است. در اینجا، مقصود از کاربرد اصطلاح ترجمه آزاد، آوردن جملات عربی پس از یک متن عبری است که معمولاً مضمون بیان نویسنده بیشتر عبری دارد، اما با آن یکسان نیست، زیرا ترجمه دقیق کلام می‌باشد.
کارکردهای بالغ ترجمه در شکل گیری ساختار تفسیر عرفانی

آتی باید به گونه‌ای است که چگونگی تبدیل ترجمه آزاد به تفسیر با زبان شعری، را
نشان می‌دهد: «قوله: از یکی از نامه‌های پدری، آیاتی که با کتابتی خاص در «سرایی» از او
شود، و وجود و ما لیک نبکنن که عبده و تصریفی من فرضیات، به این مورد، که به یکی
ساحیحاً دو افسانه: آیت‌کبیر، به روایت آن است که، از دیده خلق پوشیده و از تکلیف و
تصرف رسته، شرایط را همچون روی نهاده ناخوش‌ها، به سر بده، و سیده و چاوشی، آن
به جان بافت، عیشی، روها، با صد هزار بیلپل نه‌مانی، رستاخیز جام‌دان، نفس نسی به
صحبت آن‌ها، جانی در آرزو آوخته، دلی به دست بانک، جهان گشته، آن‌ها به هست
طلب از یافتن باز نمی‌دانند و از شرع و وجود عبادت، نمی‌توانند، در آتش مهر می‌سوژند و
از ناز باید نمی‌پردازند» (می‌بیدی، ج. ۶، ص. ۱۱۴).

الا می‌خواهم یکی که برای این دفتر نگاشت‌های تو نیک، در
آن منگر و به آن استیباس مگی، چشم تو عزیزی، از آن است که آن تبرک که ما به آن
نگریسته‌ایم با آن پست‌که ما نه یپس‌بیدی‌ایم (هنمان، ج. ۵، ص. ۳۲۶). در این نمونه،
می‌بیدی با انتخاب ترجمه آزاد مقاله یافته‌های تا کلام را با این‌بایی، نیست‌یا، آخر، که در
تقریب با خلق، فضای عاشقانه، گفتگوی، خداوند و پیامبر، از قاطع‌یابی و جنبه‌بندی،
کلام کاسته و بر تبدیل عاطفی آن انرژی و مقاله، برای بایان دیدگاه عارفانی به موضوع
مهمی‌کنده است. از دیدگاه زبانی، شناخت نیز ترجمه آزاد کلام خدای سبک را از جمله
امروزی‌الغایت، این‌طوریه، به یکی در آن منگر و به آن استیباس مگی، معنی‌نامه تاثیر
دهنده جز امروز را ارزاده کرده است. به عبارتی به طور کنونی، طلب توج‌های به خود و
مطرب معنوی، که در ترجمه‌ای این غضب بلاغی، برخسته شده است، چشم تو عزیزی،
از آن است که آن نگری، که ما به آن نگریسته‌ایم با آن پست‌که ما نه یپس‌بیدی‌ایم.

*قوله تعالی: یا آیین‌آذین‌ان، آه‌ن نخستم‌تی‌های نی‌بی‌بی‌کذن نکن می‌آیند... این
خطاب با صحابه رسل است. می‌گوید: ای شما که مؤمن‌ان، انصار بنتو و رسالت و
امنه‌ی اهل سعادت، شما باید دیگر دیده به این، انسان رضای حق و سلوق و معبد صدق‌لبی، اشرف دولت
اسلام و اخبار حضرت مطیع شما. چون به قصد زیارت آن مهربان عالم بیرون آید.
و آزیزی مشاهدات در دل داریم، نگر که بی دستوری قدم در حرم عزّ و تنیده و چون در روابط ادب حضرت به جای آیده. نمی‌دانم که ادب نهایت قاضی است و بدایت حال، ادب انتظار مریدان است و عکازه طالبان، درخت ایمان که آب خورد و قواعد اسلام که بنانهادند؛ بر نور ادب نهادند و هر که پروردگار نبایند او راه راست نیست و در عالم الله ایا یا را قدر و مقدار نیست. حقّ جلّ جلاله، مصطفیفر اول به ادب بیاراد است، پس به خلق فرستاد، چنان‌که مصطفیفر(ص) گفت: ادبی رنگ و احساس تأدیبی و بدان که ادب را سه درجه است: درجه ... (میسی، ج 8، ص 96) در این نموده، ابتدا یا آیه‌ای اندیه را توصیف کرده است. سپس با تک‌پیکره حضرت در ترجمه آیه، به طور تلفیقی به تفسیر خلوت پیام‌آموز می‌کند تا اندازه‌ قربت مدام پیامبر و حقّ-تعالی- را بیان کرده باشد. کم حوزه معناوی و بسط مطلب را به آنجا می‌کشند که تعبیر عارف را از ادب بیاورد. از اینجا به بعد، بیان موضوع ادب عرفانی، یا آگاهی و یقظه و پیش درآمده و ای طلب مطرح می‌شود به این سبب در قسمت انتهای ترجمه، ضمن بسط کلام، رنگ و بیوی عرفانی سخن تقویت و بررسیشته شده است.

* مصطفیفر گفت: «آیهّ اللّه لا یَنْظُرُ إلی صَوْرَتِكَ وَ لا إلی أَعْمَالِكَ وَ لا إلی أَعْمَالِكَ» گفت: روي‌ها را می‌باید که آرامش روا برای حضرت افتخارور، می‌توان با پرتاب مکنیک که می‌پرتاب و گرده گیر را برآم درگاه اعتبار نیست، به صورت‌ها منازیب که صورت را قادر و مقدار نیست، کاری که هست جز به دلیه‌ی پردرد نیست (همان، ج 4، ص 37). در این نموده نیز ترجمه آزاد متن را می‌پیمود که چگونه هم‌انگیز با اندازه‌های سیستان و شیبان، چونان حلقة واسطی ادراک عارف را با معنای ترجمه شده‌ایه سازگار می‌کند و پیوسته می‌دهد.

* فاطمیّ السماوات وِ الأرضِ یَنْظُرُ إلی صَوْرَتِكَ لَیَغْفِرْ لِکَمْ، آفریندگان زمین و آسمان، کردگان جهان و جهانیان، بی نیاز از طاعت و اعمال بندگان به اعمال و افراز خود نه به سراء مشا، بل به سراء خود می‌خوانند شما را که بارآید، درگاه ما را لوزم کرید، چون می-
کارکردهای بالقوه ترجمه در شکلِ گیری ساختار تفسیر عرفانی

دانه‌که از جزِ‌ مِن خداوند نیست، از من آمرزش خواهد که ما را از گناه آمرزیدن باک
نیست، عیب خود عرضه کند که ما را از معروف پذیرفتن عار نیست، به جرم رهی‌را
گرفتن انقام است و ما را بر هر انقام نیست، به اول برگرفتن و به آخر بیکننده در
علم نقصان است و در علم ما نقصان نیست...» (مبیدی، ج. 5، ص ۲۴۴) در این نمونه
ترجمه آزاد در جای‌گاه شرح نشسته است و با وفاداری به مضامین اصلی آنیه، همان
رنگ‌های ای است که ساختار معنا‌یابی را سامان می‌دهد. پیوندهای معنایی درون متن، به
گونه‌ای است که حکمت ذهن از معنا و مضمون آنها نا ردیشاند به معنی مورد نظر
نیستند، بدون انحراف با گسترشی، پیوسته و منسجم جریان دارد.

ترجمه آزاد آیات و احادیث ابتدایی و درون متن، اغلب نشش و عملکرد یکسانی،
در شکلِ گیری ساختار معنا‌یابی و زبانی متنی دارد. در این نمونه، به بررسی کارکردهای
انواع ترجمه آزاد و مستقیم در ساختار معنایی متن می‌پردازیم: «الله‌شوری القلب
الرحمان کاشف الکروب الرحمین غافر الذنوب. الله است، امرزندی، دل دوستان. رحمه
است باز پرندگان چیزی تقای چیزی. رحمه است، امرزندی، عیسی عاصیان. الله یعطیه
بنابر حجاب، الرحمان درقه ولوق بغير حساب. الرحمین بغير الذنبن بغیر عتاب. الله است
که دیدار خود رهی‌را کرمت کند به بحجاب، رحمه است که از خریدن خود روزی
دهد بحساب، رحمه است که به فضل خود بیامردز به عضاب. الله لازوال المشابقین;
الرحمه لقلوب العقابین، الرحمین لذنوب الطالمین. خداوند است که ارواح سایبان به
فصل وی نازد. رحمه است که دلهاه مقدCancelar به مه وی گراید. رحمه است که گناه
طلامین به عفو خورد شوند. من سمع الله اورهه شغفیا و من سمع الرحمین اورهه طلبیا و من
سمع الرحمین اورهه طربیا، فالنفس مع الشغف والقلب مع الضلل والزوج مع الطلب. یکی
خطاب خدائی شنیده، در شغف آمد. یکی سماه نام رحمان کرد، در طلب آمد. یکی در
استعمال نام رحمان بماند، در طلب آمد. یکی محلً امانه نام. چون خطاب خدائی شنیده،
یکی قرار گشت، دل بارگاه محببت است به سماه نام رحمان در دارای طلب و ووشق افتاد.
جان، نطقه‌که گاه عشق است، چون بشارت نعت رحمه یافت بر شهادروان رجا در طلب.
بیانات و حرفه تعهد به دادن نتایج هنر مانند، چرخه می‌گذرد و نیمات پیامدهای جهانی و مشاهده‌های جهانی، توجه به مثبت توجه به جغرافیای ترجمه می‌شود. به برخی اهداف ترجمه در نویستوب می‌شود. به همین سبب متألقه های مجزا محسوب شده تا تحلیل روشن تری ارائه شود.

«الله مؤنث الگوی، الرحمن کشور سرود، الرحمن عافر الذنب. الله است افزوده، جز در دولت. رحمان است بازپرده انده بیچارگان! و جهیم است آمرزند نگاه عاصیان! در ابدای متن، مانند دیگر متن‌های مستقل، ابتدای جملات عربی و سپس ترجمه مستقیم آن دیده می‌شود که با تکرار معنا و مضمون در ترجمه تأکید ایجاد کرده است. مضمون آن به سوی ترجمه آزاد کرده و رنگ نگرش عرفانی نویسنده را به ترجمه بخشیده است. از طرف دیگر، موسیقی سبع مبانی دولت، بیچارگان، عاصیان، با تکرار ساختار جملات استادی، نشان می‌دهد. حضور موسیقی و گریه وازگان بعد عاطفی را هم به متن افزوده است.

«الله یعطی اولوه بغير حجاب، الرحمن پرزرق الرمز بغير حساب، الرحمن يفرش»

الذبن غیر عتاق. الله است که دیدار خود رهی را کرده کند بی جواب. رحمن است که از خرید سوی روزه هده بحساب. رحیم است که به پنل خود بی‌هرمزد پنل است در این قسمت هم نویسنده، به سوی ترجمه آزاد بیش رفن و با تکرار مضمون جملات عربی در ترجمه فارسی بر آنها تأکید کرده اما گریه حساب نشده وازگان، رنگ نگرش عرفافه به معنا و موضوع متن، بخشیده است. گنجاندن گروه‌های اساسي؛ درهی راه‌های خریده خود، به پنل خوده، در نقش متمم فعل جملات بی‌پر، چندین کارکرد دارد. بیان علت، گسترش حجم، ایجاد بی‌پری و کاستن از استادی جملات استادی، مخلوط موسیقی، تقیت به عاطفی تغییر ماهیت جملات نک متنانی خیبری عربی به جملات شعری فارسی.
كَارْكِرْدُهُاءِ يَلِافِيُّ تَرْجُمَةُ درُّ شَكِّلِ غُرِبُ سَائِخَتُ تَفْسِيرُ عِرْفَانِيَّ

۸۹

الله لا رواح السائين، الرحمان لقلوب المقتضدين، الرحيم لذينو البائين. خداوند

است كأرواح ساقانه به فضل وى نازد. رحمن اسمه كأنه مقتضدان به مهرب وى

غراءه. رحيم اسمه كأنه ظلامان به عفو خود شويدة. في إن قسمت هذات أوان ترجمة

من عربي أثبات انديشه بآحكم يا موضوع ومعنائ مورد نوره نويسندن است و تكرار

معنائ متن عربي به آن معنا تأكيد مي كند.

من سمع الله اوره شغبا و من سمع الرحمن اوره طفلاً و من سمع الرحمن اوره اوره

طرباً. قاينفس مع الشغب و القلب مع الطلب و الزوج مع الطرب. بكي خطاب خدات

شديد، در شغب آمد. بكي سماع نام رحمن كرد. طلب أورد. بكي در استماع نام

رحيم بعاند. طرب أورد. نحن محلى امانه است. خوان خطاب خدات شنيد. بر قرار

گشت. دل بارگا محثت است به سماع نام رحمن در سابه طلب و شوق افتاد. جمان

نقطه كاه عشق است. كون بشارت نعم رحيم ياهت بر شاهران رجا در طرب بعنداء

در اين قسمت. به دبان ترجمه، زمينه اي ايجاد شده كه نويسند مطلوب مورد نظر خود

با بسط و كستر رده بهطور كه پس از ترجمه كه به شرح، و كستر متن، مي،

برداحه، خود به خود، مضمون متن عربي را با نكره عارف، هم سویمي گورداند، و در

نتيجه ساختار زياني و معتناي متن را يكيارچه مي سازد.

در اين نمونه حديثي را أوردته است: و يقال إن الله سبحانه أجري سنته أن يخفى

كل شيء عيزز في شيء حي، جعل الأبرسم في الذئب و هو أصغر الحيونات و

أضعفها. و العمل في النحل و هو أضعف الطيور و جعل الذئب في الصدف و هو أوهش

حيوان من حيونات البحر و کذلك أوعز الذئب و القفص الحجري و الفيزروز الحجري,

کذلك أوعز المعرفه به والمحبة له في القلوب المومئين و فيه من يعمس و فيه من

يخطى. ست خداوند است جل جلاله كه هر آنی عزيز و شريف تپهان كند در بي-

قدرى محقر: عمل يا حلاوت در نحل حي هنهاده، ابريشم يا لطافت در آن کرمك,

ضعيف پهان کرد، دز شرب افزور در صدف و حوش تعبه کرد، مطلك با قتيم از ناف

آهوش دشتن پديدآورد، از روز اشارت مي گويد: ای محاكدما آن روز که امشت صورا
مشی خاک را ثنا گفتم، ملانگیه صفح زده در راه خدمت را می‌دفعیم:

زبان بیشک خوستی، منت خواسته‌ام
عالی‌زم برای تو بیاراپس‌تم
تو شاد بزک من تو را خواسته‌ام

(میبدی، ج ۵، ص ۴۲۲)

ابدا منی عربی حذفی و سپس ترجمه متن را اورده است. در این ترجمه، به عنوان نمونه‌ای از گوینده‌ها و ازگانان، در مقابل فعل «جهل» جهان معادل معنایی؛ نهاد، پنهان کرده، تعبیر کرده، پدیدآورده، را مناسب با بافت جمله، انتخاب کرده‌است. و در برادر یابهای نحوی، ساختارهای نحوی را در ترجمه تغییر داده‌است. به طوری که جملات استادی عربی در ترجمه به جملات مکرک دارای دو فعل و معمولاً دارای ساخت‌دستوری فارسی، ترجمه شده‌اند. نویسنده همچنین از کنار ترجمه جملات تک‌کلمه، از جمله دو عدد الدهب و الفئه الحجر، و الفوروز الحجر، که این دو عدید ضعیف‌نامه به والامتحان نفرین متفکر بوده و این حذف‌ها که قرینه معنایی دارند، ایجاب آری‌هاه‌اند.

در ادامه ترجمه آزاد، همان متن را چشیم آورده است: «از روی اشارت می‌گوید: یا محمد مان روز که افعل تو را ستودم و گفتیم کتم خیر امه! یا من دراز عمران بسیار طاعت را می‌دفعیم، یا روز که نحل ضعیف را عامل دادیم آن بازمان با قوت می‌دفعیم، یا روز که اهمیت را می‌دفعیم. یا روز که اهمیت را مشک دادیم آن شبیران با صولت می‌دفعیم. یا روز که صدف را مورارید دادیم آن نهگنگ با عظمت می‌دفعیم، یا روز که اندلیب را آوار خوش دادیم طاووسان با...»
کارکردهای بلاغی ترجمه در شکل گیری ساختار تفسیر عرفانی

زیباترا می‌دیدم، آن روز که این مسئله خاک را تجا جفتیم، ملانکیا صفحه زده در راه خدمت را می‌دریم; در این بخش دخیل و سیستم نویسنده در متن ترجمه چنان است که می‌توان گفت، این ترجمه نیست، بلکه آفرینش متن است. افروز عبیرت با ترکیبات اضافی و وصفی، اوردهن جملات پرپو. حال توضیحی و شرح، به متن ترجمه داده است. بار عاطفه جملات با توجه به گریه و چشمه و زارگان در ساختارهای نحو و بافته متن، با شعر غنایی برابری می‌کند. فصل و وصل، موجب انسجام و روشنی متن شده و از همه مهمتر، زبان ارتباطی و تک معنا در متن غربی حضور در ترجمه به زبان شعری، با لحنی عارفانه و عاشقانه تغییر یافته است.

متن عربی بدون ترجمه فارسی

گاه نویسنده هن از کنار عبارتی جملات، بلکه از کنار ترجمه کلی متن عربی آنها، حذفی، روایت و نقل قول، می‌گذرد و علاوه بر این اندیشه خود و دیگر عارفان را نیز در قلب جملات غربی می‌آورد. عربی نویسی مبیدی همانند هم عصرانش از ویژگی‌های سبک تفریق شده است که فضل عربی دانی و تسلط نویسنده بر زبان عربی را نشان می‌دهد. با آنکه سبک عربی این دو گروه مشترک است، اما موضوع و مضامین مشترک، با حداً زیادی این تفاوت سبکی را می‌پوشاند. بینان اندیشه عارفان در قلب جملات عربی، سبک تر عربی ایرانی‌ها را دارد. جلوه واردات این سبک در نثر کلیه و دمنه عربی این مفعول دیده می‌شود.

آردون متن عربی بدون ترجمه نیز دلایلی دارد. مهمترین هدف‌ان است. این نوع استرشاد، در درون حکم‌های بالای دارد که جای احتیاجی را برای نمی‌گذارد. بنابراین نوعی سندیت و اتصال دینه به مطالب بینان شده، می‌بخشید و به تفسیر عارفانه، شکل علمی و وجه‌شرعی می‌دهد. مانند: «الذين هم غن اللعوم مخطوفون، ما يقبلن في الله فهو لهما، ما ليسله الله فهو حشو، وما ليس بسمع أو منقول فهو لغو، وما هو غير الحق سبحانه فهو لهما، هر جه تو را از الله تعالى باز دارد آن سه است، هر
چه نه الله تعالى را بود حشور است، هر چه نه کتاب مجموع و ستّت متقول بود لغو

اسم، چه نیش حقّ است جلاله بانک و لهور است. کلونیّش، ما حلاله الله بانک (میبیدی، ج ۴، ص ۲۳۲) در این نمونه، جمله «کلونیّش، ما حلاله الله بانک» ترجمه

نشده زیرا ترجمه آزاد و پهناَان، آن، در بافت معنایی متن حضور دارد و معنای آن به طور

ضمین روشن است. زیرا مخاطب کمایش با قرآن و کلام عرب آشنایی و به راحتی

معنای جملات عربی را درمی‌یابد. در پنجه مواردی نیازی به ترجمه احساس نمی‌شود.

از طرفی قاطعیت و سندیت این استنشاد پایانی، حجّت طی‌های و تمام کننده سخن است

و طی‌هایاً در ترجمه فارسی کم‌رنگ می‌شود.

گاه بخش عربی، چندان با موضوع و اندیشه محوری متن سازگار نیست، اما

همچنان نیاز به استنشاد، وجود دارد: پس برای پرهیز از تأکید و برجسته‌سازی و کم

کردن ناسازگاری، ترجمه را نمی‌آورد. با این حال رسایی و تأییدگذاری سخن آسیبی

نمی‌بیند. زیرا بخش عربی با موضوع و معنای مورد نظر نویسندگه به‌پنده مستقیم تبدیل

مانند مواردی که آنها در ابتدا متن ذکر می‌شود اما ترجمه آنها به‌خصوص آن ذکر

نمی‌شود. پس از آن، بین مطالب مورد نظر نویسندگه که در ارتباط غیر مستقیم با معنای آیه

و موضوع متن است، آغاز می‌گردد. در این موارد آیه هم حسن مطلع هم برایت

استهلال و هم هم بخش جدا کننده متن، از متن‌های پس و پیش خود است. مانند: «اُ لِهَتُ

پرْکَمْتُمُ قَالُواٖ بَلَى فَرَّخُوهُمْ وَقُرْنُوهُمْ: فَرَّنَظَهُمْ إِلَى الْحَبِيبِ فِيهِمَا، فَرَفَعُوهُمۡ بِالْقَرْبَى

فَاسْتَقَامَوْا، وَ قَبِلَ لَقُلُبَ قُومٍ فَتَوَلَّى تَعْرِفُهُمْ فَقَالُواٖ بَلَى مَنْ عَدِيدُ مَنْ تَعْرِفُ

عَلَى آخَرِينَ، أَفْلَهُمۡ فِي أَوْطُنَ الْجُدُّ فَقَالُواٖ بَلَى مَنْ عَنْ طَلَبٍ، وَ تَحْمِيلٍ. رَوْز مَيْتَى بِهِ جَلَال

عَرِّخَ وَكَمَالٍ لَفْتَ خُوَادِرَ دَلَّهَا مَتَجَلَّى، شَدَ قُوَّمَ رَآهُ نَعْتَ غَزَّةَ وَسَيَاسَتَ قُوَّمِی

رَا آَزْ رَوَى لَفْطَ وَ كَراَمَتُ. آنها که اهل سیاست بودند، در دریاَی هُبَتُ به موج دمّشت

غرق شدند و این داغ حرمان بر ایشان به‌نام آنها که: اوّلَک کَالانعَمَ بَل هَیم اضِلَّ و ایشان

که سُواز نواخت و کرامت بودند به تضايف قربت و شخصی‌محبّت متخصّص
گشتند و این توافق کرم بر منشور ایمان ایشان زندن که «اولتک هر واشندون» (همان، ج ۳، ص ۷۹۵).

در مواردی متن عربی از پرکاربردترین آیات و احادیث و روايات است که چونان مثل سایر بارها به آنها استشهاد شده و خواندگان، معناي اونیانه آنها را به خوبی می دانند.

از آنجا که همان معناي اونیانه ملی توجه است، نویسنده نیازی به ترجیم و به دنبال آن شرح و گسترش متن، نمی‌پردازد. مانند: «...آنها که اهل سباست بودند در دریای هیبت به موج دهشت غرق شدند و این داغ حرمان بر ایشان نهادند که: «اولتکی کالاعلام بل هم افضل و ایشانی که سرزند نواخت و کرامت بودند به تقصیف قربت و تخصیص محیط مخصوص گشتند و این توافق کرم بر منشور ایمان ایشان زندن که: «اولتک هر واشندون» (میبدی، ج ۳، ص ۷۹۵).

در برخی موارد دیگر، بخش عربی بیان تأویلی از آیه مورد نظر است و به ترجیمه آن نیازی نیست. چون ترجیمه سارگاری میان تأویل عربی و متن، را کم می کند مانند: «فاعل اکتساب و جعل اللیل ستکاکا اگر به صبح کون، افطار عالم روشون یونده چه عجب، گر به صبح مهربانی اسرار دل روشون کند. یکی از پردر طریقت گفت که: فاعلِ اکتسابِ ای فاعلِ الفقه بشرح الانوار الغیوب، و منصور الامام بهذکر الاحیاء و روح الاحیاء (همان، ج ۳، ص ۴۳۹). در این نمونه علی‌الله‌بی‌پدر دشوار بودن ترجیم تاویل پیچیده؛ فاعلِ اکتسابِ ای فاعلِ الفقه بشرح الانوار الغیوب، و منصور الامام بهذکر الاحیاء و روح الاحیاء» این ترجیمه به اطلاع می‌انجامد. گاه نیز تحلیل، نتیجه‌گیری می‌باشد، به ضرورت زمان و محیط اجتماعی، به نقل عربی می‌شود تا تأویل آن در دسترس فهم عوام دور و دیگرگوندگان آن، از نویگان ناذانان در انسان می‌ماند.

در مواردی نیز بخش‌های عربی در پیان متن است و حسن ختام محسوب می‌شود. این حسن ختام‌ها تداعی کندن کلام و حضور هستند و به سخن جنبه مواردی و مقدنصی می‌دهند. پس به اوردون ترجیمه آنها نیازی نیست. مانند: «قرآن احسن الاله است و بانگ نمار احسن الكلمات، در بانگ نمار هم تکبر است و هم توحید، هم تعریف و هم
تمجيد، هم أثبات وجدانيات خدائيهم هم أثبات توثق محمد مصطفى (ص). و في الخبر:
من كثرت ذخوره فليذون بالاسحاره هرمه كانه بيسار داره. تا وقث سحر باي نماز
وويد. عمر بن خطاب جفت: يا رسول الله أيان وقت سحر را باب عنى بجه خاصية
است؟ فرماه: و الذي بعث بالحق محمدًا أن النصارى ضربت نواقيها في ادابها فيقتل
العرش على مناكب حملة العرض فيتوقعون الموذون من أثم إذا قال الموذون: الله أكبر
الله أكبر، خف العرض على مناكب حملة العرض» (يمنيد، ج 8 ص 532).

كما مثنو عربي يخشى من بحث متن و جزير از ساخت نحوه جمله فارسي مستند:

در اين مودر، أوردن ترجمه، جملات را طولاني و شمس را نازعيما سكينه. أز ظرف
ديگر تندل شدن جملات عربي در جملات فارسي، هم برآورنه نياز استدلال و هم
زمنه زايد هي كازيري توان بلازي متن عربي است. مانند: «رب العالمين ايشان را بيه
ريطه يتحذته و يجيده بيه به قيد و أثره كلمه القوى استوار كرده در وادي عنبانت
ايشان را ترى رعايت افروخته» (هنام ج 7 ص 184).

با توجه به آشناي مخاطبان تفسير با زبان عربي، بيسترين سبب ذكر نكردن برخي:
ترجمهها، يرحيز از بدفهمه اهل روپکار، دوری از اطاب، به كازيري توان بلازي متن
عربي، آسبن رساندن به معنا و حفظ زيالي زييان و جنبه قديسي و ماسريي به سخن
بخشيدن است. مانند: «... آنها از سرانجام كار مؤمنان و درجات ثواب مخلصان خبردان
کفت: نبردُمِه و درخشَمَه و رضوان و جنات بشارت بر دو قسم است: یکی به
واسته ملك دار خدا كه بنده روي به آخرته نهذ، بشارت دهد كه لا تخافوا ولا
تحزنوا و أثنيوا بالجهة التي كتبت توغودون یکي به رواسته ملك جيل جلايله در انجمن
قياسه به وقت محاسبت نبردنِه و درخشَمَه و رضوان و جنات بشارت بود به تعنصت
تا یکي را بشارت بود به دوام مشاهده و راز ولي تعنصت و شتانه اهما و يقول:
»بیشترالعاصي بالرحمة و بیشتر المطع بالرضوان و بیشتر کافه المؤمنین بالجنات فقدم
العاصی» (الذکر لا تقدم العصاء على المطيعين لكن لضعفهم و وضعها اولى بالرفق من
الفوى، و يقول: نبردُمِه و درخشَمَه و رضوان و جنات بشارت به زمنهم أنهم لم يصلوا إلى ما وصلوا من
ترجمه فارسي به حضور متن عربی

گاهي مي‌يمد ترجمه فارسي آيات و احاديث را ذکر می‌کنند و از آوردن اصل عربی
آن صرف نظر می‌کنند. اين آيات و احاديث رنگ متن دارند و جزئي از ساختار متن
فارسي هستند. عبارت هایي چون: ۴۸۶ حلق تعالى گفت:، در خبر است:، «نصطفي (ص) گفت»:، «حسين بن علی(ع) گفت»:، «اثام شافعي گفت»:، «باید گفت»:، نشان می‌دهد
كه مي‌يمد قوالي را نقل كرده اما ترجمه پارسي را از آورده و از ذكر متن عربي صرف
نظر كرده است. يا أن كه از استشهاد به آيه و حديث و روايت و نقل قول در بينان
موضوع و اندیشه آن به مورد اتنين و غيرمستقیم می‌کند، چون نتاري در احتجاج و
استدلال نمی‌بندد، به آوردن ترجمه در غیرمتن، بسنده می‌کند.

اغلب آيات و احاديث كه جنبه‌اي ماراوي و توصيف جهان غيب در آنها برجسته
است و يا در ميان صوفي و رواج بيشتری داشته‌اند، به پارسي نقل می‌شوند، در اين موارد
نويسنده قصد بنيان نویبرنگ تدارد و نقض استشهادي آيات و احاديث كه در ضموم نمي‌بست.
ملف قصد بحث و احتجاج تدارد، بلکه عموم آن دارد تا جان و دل مخاطب فارسي
زيان را به تماساي جهان قدسي و ماراوي بيرد. از طرف دیگر به نظر می‌رسد. اين نوع
آيات و احاديث و روايات محل مناقشه نمي‌باشد. در اين موارد ترجمه و سفه در
موج مطلب در زبان زيبا است. اين شيوع در كارگردن فارسي آيات، احاديث، روايات,
موجب مشاهده غيبرفي فرد سمي و موضوعي آنها در بينان انديشة عارفانه و به
تماشا برون جان مخاطب، در جهان قدسي و ماراوي است.
مقایسه متن عربی آیات، حادثت و روایات ترجمه شده، با ترجمه آنها، همچنان 
NASAN ده‌گردانه‌ای است که همانند موارد پیشین، سیدی می‌ترجمه را با یک بر اهداف با‌لغی، به 
کار می‌گیرد. کارکرده‌هایی که برای ترجمه در حضور متن شعری در موارد ترجمه در 
غیبت متن عربی، نیز صادق است.

در خیر است که جن و انس را در آن صعيد قبیله به هم آنند و خلق اوثلین و 
آخرین را بر سطح هیبت و سیاست یادنده، منادی از جانب عرش می‌آید آواز دهد:
کجایی آن یکسانی که دروشیان را در دنبای به‌شکل شفقت نگریستند و به عین کرامت 
ملاحظه نمودند و به جای ایشان را احسان کردن؟ در روبرد در دارالقرار و معدن الأسرار 
ایمن و شاد، از ترس و اندوه آزاد، یک بار دیگر همان منادی ندا کنید: کجایی آن یکسانی 
که بیماران دروشیان را پرسیدند و ایشان را حرمت داشتند و به تعهد و تفکد احوال 
ایشان را مطالعه کردن؟ ایشان را آرید و بر منبره‌ای نور نشانید! تا یا الله سخت مسی-
گویند و به مناجات و محادثه حضرت روبریت می‌پردازند و با فی خلق در عوشرات 
حساب و حسارت عتاب می‌پااند. قل بلبی (ص): «آن‌الله عزّ و جلّ عیب‌دا استحتیم 
لنفسه لقضاء حواجت الناس ثمّ آن یل على نفسه الا يعذّبهم. فاذا كان يوم القيمة جلسوا على 
منابر من نور يحثون اللّه تعالى و الناس في الحساب» (میبدی، ج.7، ص184).

**مصطفی (ع):** گفته: کسانی که که برای حق بیا کسی که یک‌دیگر دوستی دارند در سرای 
سعادت از پرایشان عوضدی برندند از یافتن سرخ بر سر ان عمد هفت‌هدار از‌هرک
بود و از آنجا به اهل بهشت فرو می‌برند. نور ایشان بهشت‌تان را جان تا بک می‌کند در 
دنیا تا بک بهشت‌تان گویدن بالاچیدن تا به نظام هم‌رشم ایشان را بیان کرمی در جام‌های سندس 
سبز و بر پیش‌تان هاشمان نوشته؛ المتحابون فی اللّه (همان، ج.4، ص176) احسر ایس
حیدر به چنین شکل از جمله به دو صورت ذیل در متابع آمده است:

1- قال جابر و سمعته يقولان المنتحبون فی اللّه يوم القيمة على منابر من نور قصد 
اضاء نور وجوهم ونور احساهم و نور منابرهم على كل شيء حتى يعرفون به فیفال 
هؤلاء المنتحبون فی اللّه (أصول سنت، بی، تا، ص57).
کارکردهای بلافاصله ترجمه در شکل‌گیری ساختار تفسیر عرفانی

۲- عن آنی هریب، عن النبي صلى الله عليه وآله، قال: "إن في الجنة للعهد من يقاومون عليها غير من زرجد. لها أبواب مفتوحة تسمى كما يضيء الكوكب المدر، فلنا: يا رسول الله، فمن يسكنها؟ قال: المتحابون في الله، المتلاقون في الله.") (النوري الطبرسي، ۱۳۸۷، ص ۲۲۴)

ناگفته نماند که در آیات ۳۱ سورة کهف «وَلَا تُقْسِيمًا لَّهُمْ جَنَّاتٌ غَلَابًا تَجْرِى مِنْ تَحْتِهِمْ»

الانهار يتخلّف فيها من أسوار من ذهب و ذهبيّن ثياباً حمست أمن سندس و إستيرق متكين فيها علی الأرائك نغم الأثواب و حمست مرتفعًا (کهف ۳۱/۱۸) نبر أشاراه به

در جامعه سیاسه سی سیره دیده می‌شود.

همانگونه که در مقایسه، اصل عربی و ترجمه دیده می‌شود، مضمون حديث در ترجمه فارسی نقل شده اما لحن خبری حديث به لحن روایی داستانی بدل شده، همچنین گویش و چیش وازاسبان در توصیف به گونای است که خیال انگیزی جزیی از ماهیت زیان شده است. یکی دیگر از کارکردهای حذف متن عربی در این نمونه‌ها، ایجاع و کوتاهی سخن است. بنابراین شکردهای بلاغی ترجمه، بمی‌چال حضرت متن عربی، متنی رساتر و تأثیرگذارتر آورده‌اند.

نتیجه‌گیری

ترجمه متن عربی، بهره‌ی آبیات، احادیث، روایات، نقل قول‌های برگزیدن شریعت و طریقت که جزیی از ساختار متن فارسی کهن هستند، در شکل‌گیری ماهیت معنایی و لفظی این متن نقش بر جسته‌ای دارند. یکی از این نوع متن صوفیانه که سرشانار از متن عربی است. تفسیر عرفانی قرآن است. در تفسیر عرفانی، ترجمه صرف متن عربی مورد نظر مقیاسه نیست. چون خوانندگان آن کمایان، با زبان عربی قرآن و حديث و روایات آنها هستند. بنابراین ترجمه با هدف و کارکردهای دیگری دنبال می‌شود. بررسی متن تفسیر عرفانی کشف الارسان نشان می‌دهد که حضور متن عربی و ترجمه آن در کنار به کارکردهای بلاغی ویژه‌ای در متن دارد. از جمله تکرار هدفمند مضمون
آیه، تأکید بر مضمونی برجای، سازگار نمودن مضمون متن عربی، موضوع و اندیشه محوری متن، پدیداردن زمینه گسترش کلام، فراهم آوردن مجال بیان تأویل، شروع زبان سخن، ممکن کردن مجال افزودن توضیحات به متن، سامان دادن به جهت گسترش معنا در متن، به کار گرفتن محتوا و مضمون متن عربی در متن فارسی، ایجاد اسناد در ساختار متنی، یکدهست کردن زبان متن، خلق ایجادگر شگفت آن که این کارکردها در حضور ترجمه فارسی در هنگام غیبت متن عربی آیات، احادیث، روایات، نقل قول، هم مشاهده می‌شوند. بنابراین ترجمه با چنین کارکردهای بلاغی، نقش بینادی و چشمگیری در شکل‌گیری ماهیت ساختار متنی و زبان، متنوع صوفیانه، بویژه تفسیر عرفانی دارد.

پاداش‌ها

۱- (رک: ابولیب، ۱۳۸۴، ص ۴۱-۷۳) ترجمه مجموع الیان (طباطبایی، ج، ۷، ص ۲۹۷)، جمعه الجامع (طباطبایی، ۱۳۷۷، ج، ص ۲۲۷) تفسیر آسان (نحیط خمینی، ج، ۵، ص ۴۹) تفسیر صایی (نحیط کاشانی، ج، ص ۱۴۱) تفسیر شیر (شیر، ج، ۱، ص ۱۶۰) تفسیر الحسن (مفسر، ج، ۱، ص ۱۷۸) کشف‌البیان (زمخشیری، ج، ۴، ص ۴۸) و مطرح نشده است.

۲- این موضوع در هیچ یک از تفسیرها فوکه به هممان ترتیب (طباطبایی، ج، ۱۲، ص ۷۴) و (طباطبایی، ۱۳۷۰، ج، ۱۴، ص ۱۱۲) جمعه الجامع (طباطبایی، ۱۳۷۷، ج، ص ۵۰) تفسیر نحیط خمینی، ج، ۹، ص ۳۸۲) تفسیر کاشانی، ج، ۳، ص ۱۸۵) (شیر، ج، ۱، ص ۱۸۵) تفسیر الحسن (مفسر، ج، ۴، ص ۴۸) و مطرح نشده است.

۳- (زمخشیری، ج، ۱، ص ۸۶۶) و (زمخشیری، ج، ۱، ص ۸۵۲) مطرح نشده است.

۴- (بدری، ص ۱۷۴) قرآن: «الناس *منادات کمک‌داهنده و همین‌طور، مسجد و جامع‌های مسکویه در اسلام» (مفسر، ج، ۱۴، ص ۱۲۱).

۵- قول (ص): «یا ایبادَ آمَّر اَللّه جَنَّتَ اَنتَنَا قُرْنَتُوْا فِينَ فِ الْصَّلَاةِ وَجَبَّىٰ لِلْصَّلَاةِ كَأَمَّا حَجِبُ» (مفسر، ج، ۱۴، ص ۱۲۱).
- الأصول السنّة عشرٌ من الأصول الأوليّة في الروايات احديث أهل البيت عليهم السلام من

- تشجع مدارس الشیخیّة للمطبوعات المقدسة - إیران

- النوریُّ الیمینی، میرزا حسین (۱۳۸۷ م) مستندات الوسایل و مستندات المسائل ج۱۲، ص۲۲ (تحقیق مؤسسه البيت (ع) علیہ السلام، لاجیه النوری، بروت، ۱۴۰۸ هجری قمری و

۱۹۸۷ میلادی.

مباحث و مآخذ

۱- القرآن الكريم

۲- بی نا، (بی ناً، الأصول السنّة عشرٌ من الأصول الأولیّة في الروايات احديث أهل

البیت عليهم السلام، ایران، قم، دار الشیخیّة.

۳- ابودیب، کمال، (۱۳۸۳ م)، صور خیال در نظریه گرجانی، ترجمه فرزان سجودی و

فرهاد ساسانی، تهران، گسترش هنر ( مركز مطالعات و تحقیقات هنری).

۴- گرجانی، عبدالقاهر(۲۰۰۲ م)، امارتی، تهران، بروت، دارالمعارف.

۵- خطیبی، حسین(۱۳۸۷ م)، فنون در ادب فارسی، تهران، زوران.

۶- زمن‌شیری، محمود، (۱۴۰۷ م)، الكشاف عن حقوق غوامض التنزیل، ج۱، تهران، بروت، دار الكتاب العربي.

۷- شیر، سید عبداللله، (۱۴۱۲ م)، تفسیر القرآن الكريم، بروت، انتشارات دارالبلاغة

للطباعة والنشر.

۸- طباطبایی، محمد حسین(۱۳۷۴ م)، تفسیر المیزان، چاپ بنجم، ترجمه سید محمد

باقر موسوي همدانی، قم، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.

۹- طبرسی، فضل بن حسن(۱۳۶۰ م)، ترجمه مجمع البيان في تفسیر القرآن، تحقيق رضا

سید، تهران، انتشارات فرهانی.
10 - طبرسي، فضل بن حسن (1377 هـ)، تفسير جوأخر العالم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

11 - فیض کاشانی، ملاحسن (1415 هـ)، تفسیر الواضح (تحقیق حسن اعلی)، چاپ دوم، تهران، انتشارات صدر.

12 - لوگیویس (1379 هـ)، در باب شکوه سخن، ترجمه رضا سید حسینی تهران، انتشارات نگاه.

13 - مجسی، محمد باقر (پی تا)، بحار الأنوار، لبنان، بیروت، انتشارات مؤسسه الوفاء.

14 - مسرون، حسین (1374 هـ)، کتاب شناسی ابولافضل رشیدالدین میبدی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

15 - مشرف، مریم (1382 هـ)، نشانه شناسی تفسیر عرفانی، تهران، نشر ثالث.

16 - مغتیه، محمد جواد (پی تا)، تفسیر المبین، قم، انتشارات بنیاد بهت.

17 - میبدی، ابولافضل، رشید الدين (1382 هـ)، کشف الاسرار و عده‌الابرار، تصحیح علی اصغر حکمت، جلد اول، تهران، چاپ هفتم، نشر امیر کیا.

18 - ندیمی، حمید، محمد جواد (1398 هـ)، تفسیر آسان، تهران، انتشارات اسلامی.

19 - النوری الطرسی، میرزا حسین (1987 مه)، مستند و وسایل و مستندات الماسیع.

20 - نوریا، پل (1373 هـ)، تفسیر قرآنی و زبان عرفانی، ترجمه اسماعیل سعدات، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.

21 - هاشمی، سید احمد (1388 هـ)، جواهر البلاغة، فی المعاني و البيان و البديع، چاپ سوم، قم، مؤسسه مطبوعات دینی.

22 - همایی، جلال الدین (1371 هـ)، فنون لغت و صناعات ادبی، چاپ هشتم، تهران، نشر هما.